



۱۵۰ سال طی پله‌های ترقی

گلدونه

سال ۱۳۳۰

دولت پهلوی تصمیم گرفته از استعدادها و... دختران بیش‌تر استفاده کند. پس دانش‌سرای دختران را راه انداخته.

مرد: چی؟ دانشسرا؟ حالا می‌خواهی بری دانشسرا؟ می‌خواهی سر منو ببری زیر ننگ؟ فاسد شدی برا من؟ شیکمتو سورفه (سفره) می‌کنم...

زن: آقا، تورو خدا خودتونو کنترل کنین. خدا نکرده یه‌وخ (وقت) سخته می‌کنین آ...

مرد: چی می‌گی ز... من اگه اینو امشب نکوشم (نکشم) دیگه فردا نمی‌تونم جلوی این فسادو بیگیرم. یه دانشسرای نشونت بدم که خودت کیف کنی.

– بالاخره با صحبت‌های زن، مرد خونه از خر شیطان پیاده می‌شه و دختر گناهکارشو می‌بخشه.

سال ۱۳۸۰

مادربزرگ عمه هم‌کلاسی یک دختر گفته تو اینترنت مدهای سال رو زده‌اند.

مرد: کجا؟ می‌خواهی با تکپوش (از این ماتو خیلی آستین کوتاه‌ها که نیم مترم پارچه نبردن و وقتی می‌پوشیشون مٹ جلیقه نجات پستی بلندی پیدا می‌کنن) و شلوارک (از این شلوار خیلی برمودها) بری بیرون؟ تو آخرش منو دق مرگ می‌کنی.

زن: ای آقا. خودتو ناراحت نکن بابا. الان دیگه همه همین‌طورین (شما بخونید اکثراً).

مرد: من... این‌طوری نیستم. دختر لااقل یه کم اون روسری رو پائین‌تر بکش تا زلفات رو ببوشونه. نه... نه... نمی‌خواد. بدتر شد. همون بالا ببندیش بهتره...

سال ۱۴۰۰

مرحوم مغفور ادب و احترام!

دختر: چی؟ چی گفتی پدر...؟ دارم بهت می‌گم ماشین بی ماشین... همین که گفتم. من با الکس قرار دارم ماشین می‌خوام. می‌خواهی بری بیرون پیاده برو... با اتوبوس برو... اصلاً به من چه؟

و همچنان زن: دخترم. حالا بابات یه غلطی کرد. تو اعصاب خودتو خراب نکن. لاک ناخن می‌پره. آروم باش عزیزم. رنگ موهات یه وقت کدر می‌شه آ مامی. باباتم قول می‌ده دیگه از این حرفا نزنه...

– بالاخره با صحبت‌های زن، دختر خونه از خر شیطان پیاده می‌شه و بابای گناهکارشو می‌بخشه!

سال ۱۳۳۰

پدر، بزرگ خانه است و مادر حلال مشکلات. دخترها و البته پسرها هم باید احترام پدر را نگه دارند.

مرد: دختری خبر ندیده من تا نکشمت راحت نمی‌شم... زن: آقا حالا یه غلطی کرد، شما بگذر. نامحرم که خونمون نبوده. حالا این بنده خدا یه بار بلند خندیده...

مرد: بلند خندیده؟ این اگه الان جلوشو نگیرم لابد پس فردا می‌خواد بره بقالی ماست بخره. نخیر نمی‌شه باید بکشمش...

– بالاخره با صحبت‌های زن، مرد خونه از خر شیطان پیاده می‌شه و دختر گناهکارشو می‌بخشه.

سال ۱۲۸۰

مسافران فرنگ گفته‌اند مکتب‌خانه و خواندن گلستان و بوستان و حافظ فایده ندارد. دخترها باید فیزیک و مکانیک بخوانند.

مرد: واسه من می‌خواهی بری درس بخونی؟ می‌کشمت تا برات درس عبرت بشه. یه بار که مُردی دیگه جرات نمی‌کنی از این حرفا بزنی. تو غلط می‌کنی. تقصیر من بود که گذاشتم این ضعیفه بهت قرآن خوندن یاد بده. حالا واسه من می‌خای درس بخونی؟

زن: آقا، آروم باشین. یه وقت قلبتون خدای نکرده می‌گیره‌ها! شکر خورده. دیگه از این مارک شکر نمی‌خوره. قول میدم... مرد (با نعره حمله می‌کنه طرف دخترش): من باید بکشمتم. تا نکشمت آروم نمی‌شم. بیای خودتو تسلیم کنی بدون درد می‌کشمت...

– بالاخره با صحبت‌های زن، مرد خونه از خر شیطان پیاده می‌شه و دختر گناهکارشو می‌بخشه.

پیشنهاداتی به دختران در خصوص ارتباط با خانواده

پای صحبت یک روان‌شناس

۱. نفوذ بیش‌تر منوط به حضور مؤثر در خانواده است؟ آیا شما حضور مؤثری در خانواده دارید؟ اگر یک روز یا یک هفته در خانه نباشید، اتفاقی می‌افتد؟ آیا غیبت شما حس می‌شود؟

۲. جایگاه پدر را به عنوان پدر خانواده به رسمیت بشناسید. وقتی پدر در جایگاه خود قرار می‌گیرد، ولو به خوبی نقش‌های خود را ایفا نکند، این امر کمک می‌کند که موقعیت شما نیز از استحکام و امنیت بیش‌تری برخوردار شود. اصولاً ما در حضور افرادی که جایگاه ما را به رسمیت می‌شناسند، احساس عزت نفس بیش‌تری می‌کنیم. عزت نفس بیش‌تر یعنی برخورد مناسب‌تر.

۳. سعی کنید در خانواده «یارگیری» نکنید و «تیم» درست نکنید. این «تیم‌ها» انجام خانواده را مختل می‌کند.

۴. سعی کنید همان‌طور که دوست دارید دیگران نظرات شما را بشنوند و درک کنند، شما نیز نظرات دیگران را بشنوید.

۵. «تفاوت‌ها» را به رسمت بشناسید. پدر، مادر و خواهر و برادر شما با شما متفاوتند. توقع نداشته باشید همه مانند شما فکر کنند و مانند شما به مسایل نگاه کنند.

۶. «خلوت» و «حریم خصوصی» مهم‌اند، اما ما در جامعه‌ای انسانی زندگی می‌کنیم که قواعدی دارد. اگر برای حریم خصوصی خود بیش از اندازه اهمیت قائلید به جنگل پناه ببرید.

۷. اگر دوست دارید دیگران برای شما «بهترین» باشند، شما هم برای دیگران «بهترین» باشید. بهترین خواهر – بهترین دختر.